

عقلانیت اخلاقی عربی و تأثیر سنت خسروانی

محمد عابد جابری
ترجمہ سید محمد آل مہدی



نشر اختران

فهرست مطالب

- یادداشت مترجم ۷
پیشگفتار نویسنده ۱۵
پیش درآمد: روش و دیدگاه ۳۳

بخش اول

اخلاق در میراث عربی

- فصل اول: مرزبندی‌های نخستین اخلاق، ادب، نظام ارزش‌ها ۴۹
فصل دوم: در آغاز، بحران ارزش‌ها بود! ۸۹
فصل سوم: آزادی و مسئولیت! ۱۲۳
فصل چهارم: عقل یا نقل، کدامین بنیادگر اخلاق است؟ ۱۵۵
خلاصه بخش اول: بازگشت به آغاز! ۱۸۵

بخش دوم

نظام ارزش‌ها در فرهنگ عربی: اصول و فروع آن

باب نخست: میراث پارسی یا اخلاق اطاعت

فصل پنجم: نامه‌نگاری نخستین تألیف در اخلاق، و اطاعت،

- نخستین ارزش‌هاست! ۱۹۷
فصل ششم: دین و دولت و ارزش‌های خسروانی ۲۲۷
فصل هفتم: قانون‌گذاری دولت خسروانی در اسلام ۲۵۷
فصل هشتم: نردبان ارزش‌ها... در بازار ادب ۲۹۹
فصل نهم: ارزش‌های خسروانی، همه حوزه اخلاق را درمی‌نوردند ۳۴۵
در باب خلاصه آنچه گفته شد: الویت به اطاعت از مطاع است ۳۷۹
فهرست منابع ۳۹۰
نمایه ۳۹۶

یادداشت مترجم

از میان پروژه‌های فکری که از نیمه سده گذشته تا کنون رقم خورده‌اند، «پروژه نقد عقل عربی» همچنان جنجالی‌ترین و پرهیاهوترین پروژه است. گرچه این پروژه چهار جلدی با انتشار کتاب *تکوین عقل عربی* کلید خورد، اما خواننده آثار جابری پیش از انتشار این کتاب می‌توانست در دو کتاب *ما و میراث فلسفی مان* و *گفتمان عربی معاصر* به نشانه‌های چنین پروژه‌ای پی ببرد. با این تفاوت که جابری در *تکوین عقل عربی* اسکلتی را که باید این پروژه بر روی آن بنا شود، نشان داد.

چهارگانه نقد عقل عربی جابری اندیشمند مغربی، پژوهش در دو حوزه عقل نظری و عقل عملی (بنا به گفته پیشینیان) است. این پژوهش همواره مورد توجه و اهتمام اندیشمندان و پژوهشگران و ناقدان عرب و غیرعرب بوده است. دلمشغولان به حوزه اندیشه بارها سالگرد انتشار جلدی از این پروژه را غنیمت شمرده و مراسمی برپا داشته‌اند که طی آن ده‌ها نشست برگزار و ده‌ها مقاله نوشته شده است. کتاب *التراث والنهضة* یکی از این نمونه‌ها است که حاوی مقاله‌هایی از ناقدان جابری است و به دست کمال عبداللطیف گردآوری و به مناسبت بیستمین سالگرد انتشار نخستین جلد این چهارگانه روانه بازار شده است. اما نمونه تازه دیگری که تا زمان نگاشتن این یادداشت درباره او منتشر شده کتاب *المواءمة بين التراث والحداثة* است. البته این‌ها تنها نمونه‌های منتشرشده به زبان عربی است که جدای از ده‌ها نمونه دیگر به زبان‌های دیگر است.

ناقدان آثار جابری بسیارند و از میان آنان جرج طرابیسی، طیب تیزی، علی حرب، طه عبدالرحمن، حسن حنفی، کمال عبداللطیف، محمود امین العالم، چهره‌های شناخته‌تری هستند. برخی از این ناقدان بخشی از پروژه او و بعضی چون جرج طرابیسی همه پروژه را مورد توجه و نقد قرار داده و

هریک با رویکردی خاص اثر یا آثاری از جابری را بررسی کرده است. اما از آنجایی که بیشتر آنان با تعریف طه عبدالرحمن از نقد به معنای «تصحیح معرفت، تنوع در تولید اثر و سهیم شدن در طلب حقیقت» همراه بودند، نقد آنان سبب ارج و رواج بیشتر آثار جابری شد.

کتاب پیش رو جلد چهارم این پروژه است که به سبب اهمیت و حساسیت موضوع آن، یازده سال پس از انتشار جلد سوم این چهارگانه منتشر شد. جابری آن‌چنان که در کتاب‌های سابق بر این، خواننده‌اش را عادت داده ابتدا آثاری را معرفی و بررسی کرده است که پیش از این نگاشته شده‌اند. به اعتقاد این اندیشمند مغربی «پژوهشگر معاصر با معیار فرهنگ دیگر که همان فرهنگ اروپایی است به پژوهش آثار نوشته شده در حوزه اخلاق پرداخته و درباره آن‌ها حکم صادر کرده است» و در نتیجه، «اندیشه اخلاقی در فرهنگ عربی را با معیارهایی که اخلاق را بخشی از فلسفه می‌داند» سنجیده است و به عوامل دیگر اهمیت نداده است. از سوی دیگر تلاش‌هایی نیز در این زمینه وجود داشته است که برآمده از «افق سلفی» شناخته شده‌ای است.

او هر دو رویکرد را برنمی‌تابد و می‌گوید: «نمی‌خواهد از ارزش این تلاش‌ها بکاهد» اما این آثار نتوانسته‌اند آن‌چنان که باید و شاید به موضوع پردازند و بدین‌سان شکایتی را مطرح می‌کند که در سه جلد پیشین کرده است.

جابری پس از شکوه از چنین وضعیتی روش و دیدگاه به کار گرفته شده در این پژوهش را شرح می‌دهد و می‌گوید: با استناد به وضعیت کنونی پژوهش‌های حوزه اندیشه اخلاق در میراث عربی اسلامی، ما در این کتاب بیشتر ماجراجویانی را می‌مانیم که می‌خواهند قاره‌ای را کشف و ویژگی آن را بررسی کنند. ما در سفر خویش با دو پرسش روبرویم: «چه روشی در کشف این قاره به کار گیریم؟» و «چه نگاهی به این قاره داشته باشیم؟» سپس خود او پاسخ می‌دهد: ما در اینجا دسته‌بندی نوینی را مطرح می‌کنیم و مفاهیمی را که در حوزه معرفت به کار گرفتیم، در اینجا به کار نمی‌گیریم،

چراکه در اینجا ما با عقل عملی و نه عقل نظری (به قول پیشینیان) روبرویم. از این رو مفاهیمی چون نظام معرفتی، ناخودآگاه معرفتی و نظام‌های بیان و برهان و عرفان را که در پژوهش عقل نظری (دو جلد تکوین و ساختار) به کار گرفتیم در اینجا به کار نمی‌گیریم زیرا «عقلانیت اخلاقی را نظام ارزش‌ها و نه نظام معرفتی بنیاد می‌نهد».

البته جدای از مفاهیم، روش او در این کتاب نیز همانند سه جلد پیشین، تحلیل تاریخی، بررسی ساختاری و طرح ایدئولوژیک است، با این تفاوت که در این سه مرحله به اصلاحاتی دست زده است. برای نمونه در اینجا نیز همانند جلد سوم این چهارگانه، «مشخصه‌ها» را از «نمودها» جدا کرده است. اما شیوه کار او در این باره به جلد اول «تکوین» نزدیک‌تر است چرا که تحلیل تکوینی و ساختاری را در اینجا باهم صورت می‌گیرد، زیرا هر نظام را از گذر آنچه «ارزش مرکزی» نامیده است، بررسی می‌کند و در نتیجه با آن به منزله ساختار تعامل می‌کند، بنابراین نقطه آغاز او «ساختاری» خواهد بود. اما تحلیل تکوین آن را از گذر «اصول و فصول» این یا آن نظام و در پیوند با تأثیر و تداخل نظام‌ها در یکدیگر بررسی می‌کند.

جابری در دفاع از روش خویش جمله همیشه خود را تکرار می‌کند که: «چنین روشی را دیدگاهی به ما تحمیل کرده است» که از گذر «تعامل با موضوع، به آن دست یافته‌ایم». این دیدگاه دارای دو اصل است: نخست مطالعه و بررسی آنچه «عقلانیت اخلاقی عربی» نامیده‌ایم که در واقع عقل جمعی است. هدف نویسنده چهارگانه «نقد عقل عربی» از طرح عقل جمعی، اهمیت ندادن به فرد نیست بلکه فرد در اینجا عضوی از جماعت یا ملت در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر در نقدش از اخلاق و سنت خسروانی اهمیت ندادن این اخلاق به فرد را بارها نکوهش کرده است. اصل دوم «نتیجه اصل نخست است که همان تعامل با هر یک از نظام ارزش-هاست» که در این جلد تأکید بیشتر بر سنت خسروانی است.

جابری در ادامه توضیح و شرح پژوهش خود می‌نویسد: ما در اینجا به «عادات و عرف خاصی که هر یک از فرقه‌ها و جماعت‌های صوفی، عیاران و لوطیان و غیره داشتند» نمی‌پردازیم، زیرا پژوهش در حوزه اخلاق تطبیقی یا

عادات اخلاقی تخصص جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان است و انگهی موضوع ما «اندیشه اخلاقی در فرهنگ عربی» است و چنین موضوعی می‌تواند در کل پروژه که همان «نقد عقل عربی» است جای گیرد.

پژوهشگر توانای مغربی سپس به دو واژه «اخلاق» و «ادب» می‌پردازد و معنای لغوی و دلالت‌های این دو را در متون مختلف دینی و غیر دینی و از جمله در آثار جاحظ، راغب اصفهانی، مسکویه و ماوردی بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد «همه آثار تألیفی و نه ترجمه در حوزه اخلاق، واژه اخلاق را عنوانی برای علم اختیار نکرده‌اند». عناوین مرکب بیشتر کتاب‌ها، چون مکارم الاخلاق و مساوی الاخلاق و کتاب تهذیب الاخلاق لتطهير الاعراق مسکویه، بیانگر این مدعاست.

جابری سپس به واژه ادب و دلالت‌های آن می‌پردازد و سرانجام نتیجه می‌گیرد: تعدد و تفاوتی که در مورد معانی و دلالت‌های دو واژه «اخلاق» و «ادب» وجود دارد، «پدیده‌ای مدنی است که مرجعیت آن اساساً به تعدد و تفاوت نظام ارزش‌هایی بازمی‌گردد که به سبب تداخل و حتی مبارزه میان میراث‌های فرهنگی متعدد از زمان فتوحات اسلامی به این یا آن شکل در ساحت عربی یافت شده‌اند. همچنان که روابط مدنی تجاری و غیره نیز در تعدد تفاوت معانی و دلالت‌های این دو واژه تأثیر داشته‌اند». او معتقد است اکنون که تعدد و تفاوت نظام ارزش‌ها این چنین سبب تفاوت در معنی و دلالت این دو واژه شده‌اند بنابراین ضروری است با «علل حضور این میراث‌های فرهنگی و کیفیت این حضور و انواع درگیری و تماس و تداخلشان» آشنا شد.

او برای آغاز این آشنایی پرسش‌هایی مطرح می‌کند از جمله: پژوهش‌مان را از کجا آغاز کنیم؟ سپس ضمن اشاره به اهمیت مضاعف این آغاز، پرسش دیگری را مطرح می‌کند. بهتر نیست با میراث عربی ناب بی‌آغازیم و موضوع را با میراث اسلامی ناب دنبال کنیم تا به میراث‌های وارداتی، پارسی و صوفی برسیم یا آن به، که آغاز دیگری داشته باشیم و از میراث پارسی بی‌آغازیم؟ سرانجام نتیجه می‌گیرد بجای آغاز از میراث عربی ناب از میراث پارسی بی‌آغازد چرا که به اعتقاد او چنین آغازی می‌تواند «واقعیت امور را آن‌چنان که

هست نشان دهد». سپس ادامه می‌دهد اکنون که از میراث‌های وارداتی آغاز کرده است باید شرایطی را که سبب ورود این میراث‌ها به فرهنگ عربی شده است، شرح دهد. او شرایط عامل ورود این میراث‌ها را «بحران» یا «شبه بحران» می‌داند. به عبارتی او معتقد است چون نظام ارزش‌ها در فرهنگ عربی اسلامی از «بحران» یا «شبه بحران» رنج می‌برد از این رو به ارزش‌هایی نیاز داشت که از آن‌ها در مبارزه‌ای کمک بگیرد که «بحران ارزش‌ها فرآورده آن» بوده است. سپس به شرح این موضوع می‌پردازد و اصول و نمودهای این بحران را توضیح و چندین فصل از کتاب پیش رو را به این موضوع اختصاص می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که امویان نیازمند ارزش‌هایی بودند که بر وحدت جامعه و دولت و ضرورت اطاعت بی‌چون و چرا از سلطه، تأکید داشته باشد؛ ارزش‌هایی که در آن‌ها همه چیز بر محور خسرو می‌چرخد، همه جا حضور دارد و حضورش رقیب و مزاحم حضور خداوند در وجدان پارسیان است.

واقعیت این است که دو همزاد بودن «پادشاهی و دین» نه تنها در نظام سیاسی اجتماعی پارسیان بلکه در دل رعایا نیز آن‌چنان جای داشت که اگر کسی ادعا می‌کرد خسرو را می‌پرستد، تعجب یا نکوهش کسی را بر نمی‌انگیخت.

جابری چنین گفتمانی را «گفتمان اطاعت» نامیده و معتقد است پس از آنکه دولت اموی وارد مرحله فرتوتی شد حتی در سرزمین فتح‌شده — پارس — که موطن این اخلاق بود فتنه‌ها و خیزش‌های بسیاری علیه این دولت شد و دولت برای جلوگیری از این وضعیت و انصراف مردم در پیوستن به «اجانب» و انقلابیون، نیازمند چنین اخلاقی شد که سالم و عبدالحمید کاتب، از گذر فن نامه‌نگاری این نیاز دولت را برآورده ساختند. اما رخنه گفتمان اطاعت در فرهنگ عربی اسلامی نه تنها در اواخر دولت اموی بلکه پس از سرنگونی آن و از گذر آثاری چون کليلة و دمنه، ادب صغیر، ادب کبیر و رساله صحابه ابن مقفع و تاج الملوک جاحظ و عیون الاخبار ابن قتیبه و عقد الفرید ابن عبد ربه و سپس ماوردی، این رخنه و نفوذ ادامه داشته است. در این میان گویا ابن مقفع (بنا به گفته جابری) مانند عبدالحمید در اندیشه

نجات دولت اموی نبود بلکه چشم انتظار دولت نوین بود و حتی با رهبران انقلابی که این دولت را بنیاد نهادند، ارتباط داشت از این رو تکیه او به «ادبیات سیاسی پارسی به این منظور نبود که دولت اموی را از وضع اسفبارش رهایی بخشد» بلکه آن را «به مثابه ایدئولوژی کامل و نسخه آماده برای دولت نوپای عباسی» ارائه می‌کرد. البته «این بدان معنا نیست که آنان نیت سویی داشتند» یا این که علیه دولت عربی اسلامی «توطئه» می‌کردند.

*

فزون بر تأثیر نظام ارزش‌های خسروانی سنت‌های دیگری نیز بر فرهنگ عربی اسلامی تأثیر داشتند که شرح و چگونگی این تأثیر در جلد دوم این کتاب (نقد عقلانیت اخلاقی عربی و تأثیر سنت یونانی) خواهد آمد.

هدف از ترجمه کتاب آشنایی هموطنان با آرای جابری در این حوزه و طبعاً نقد و بررسی چنین آرای است. ممکن است در این میان پرسش‌هایی فراوانی مطرح شود از جمله اینکه عرب در حوزه اندیشه اخلاقی، چیزی در تراز اندیشه فلسفی‌اش نداشته است. یا عصر اموی، مگر عصر عربی «ناب» نبود و در آن شعر و خطابه تا بدانجا رواج داشت که به عصر خطابه معروف شد پس چگونه به فرهنگ مغلوب، از گذر فن نامه‌نگاری یا شیوایام‌نامه‌ها، اجازه رخنه داد. آیا در آن زمان هیچ کس مخالف چنین نفوذ و رخنه‌ای نبود. این‌ها و ده‌ها پرسش دیگر از سوی خود جابری و ناقدان او مطرح و به برخی پاسخ داده شده است. اما از آنجایی که از ویژگی آثار جابری بحث‌ها و جدلهایی است که انتشار آثار او به دنبال دارند، طرح چنین پرسش‌هایی امر تازه‌ای نبوده و همواره مطرح بوده است.

نام اصلی کتاب «عقلانیت اخلاقی عربی، پژوهشی تحلیلی انتقادی از نظام‌های ارزش‌ها در فرهنگ عربی» است که به سبب حجیم بودن آن و وضعیت نابسامان نشر در این مرز و بوم، پس از مشورت با دوستان دلمشغول این حوزه، ترجیح داده شد تا در دو جلد ترجمه و منتشر شود.

برخی از واژگان این کتاب چون «ادب نفس» و «ادب زبان» از اصطلاحات کلاسیک حوزه اخلاق‌اند و به همان شکل آمده‌اند. از سوی

دیگر، چون نویسنده از اندرزننامه اردشیر یا اردشیر نامه نقل قول آورده است، از این رو، مترجم، در یکی دو مورد، زبان پارسی رایج آن دوره را مد نظر داشته و واژگانی چون نواخت (اکرام نقدی شاه) تُرنجیدگی (عبوسی و ترشروی)، درنگ در بنیادها (تامل در اصول) را به کارگرفته و در ترجمه نقل قول‌هایی که از کلیله و دمنه، ادب کبیر و ادب صغیر ابن مقفع، در این کتاب آمده، از ترجمه‌های پارسی این آثار بهره‌ها برده است. ضمناً اگر جایی نیاز به توضیح داشته، توضیح را در [] قرار داده است.

فرجام سخن آنکه کتاب پیش رو، گرچه هفتمین اثر جابری است که به این قلم ترجمه شده است، مترجم اما، ضمن تشکر از عزیزان نشر اختران، چشم به راه انتقاد خوانندگان است.

* نقل قول‌ها در این یادداشت، از این کتاب جابری است.